

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر مرحوم ايرواني در متعلق حرمت:

نظريه سوم در متعلق حرمتي که به معاملات تعلق پيدا کرده نظر مرحوم ايرواني در حاشيه مکاسب است - حاشيه مرحوم ايرواني اين اواخر در سه جلد چاپ شده است که بسيار حاشيه دقيق و متيني است - ايشان در جلد اول، ص 21 مي فرمايد «بل معنا حرمة الاکتساب حرمة انشاء النقل و الانتقال» ايشان معنای شيخ را نمی پذيرد و در مقابل مرحوم شيخ مي فرمايد اينکه مي گوييم معامله اي حرام است، يعني انشاء نقل و انتقال حرام است، البته اگر به قصد ترتيب آثار معامله يعني همان تسليم و تسلّم و قبض و اقباض باشد. مي فرمايند به نظر ما خود انشاء به تنهائي که از آن به انشاء سازج يعني ساده تعبیر مي کنند، اين انشاء نمی تواند متعلق حرمت باشد،

و همچنين فرموده است اينکه شيخ فرمود «قصد اثر محرم»، ما دليلي بر اعتبار آن نداريم و ادعای انصراف یک ادعای بلا وجهي است، و بعد فرموده اند اگر کسی بگويد که دليل اين بيان مرحوم شيخ، حکمت در باب محرمات است، يعني وقتي مي گوييم معامله اي محرم است حکمت اين تحریم چیست؟ اين است که شارع باب مناهي و محرمات را سد کند، اصلاً شارع چرا بيع خمر را حرام کرده؟ به اين غرض که شرب الخمر در عالم خارج واقع نشود، مرحوم ايرواني مي فرمايند که اين حکمت لا يقتضي اعتبار القصد المذكور، اينکه ما بگوييم حکمت در باب تحریم اين معاملات، سد باب شيوع مناهي و منكرات است اقتضا ندارد که بگوييم در تحریم اين معامله چنين قصدي معتبر است، اقتضاي چنين قصدي که شيخ فرمود (که قصد اثر محرم باشد) را ندارد. پس مرحوم ايرواني نظرشان اين است که وقتي مي گوييم «بيع الخمر حرام»، اولاً انشاء نقل و انتقال مراد است، و ثانياً به قصد آن اثري که بر خود معامله مترتب مي شود، نه آن اثر محرم در هر معامله اي، اثري که بر آن مترتب مي شود عبارت از قبض و اقباض و تسليم و تسلّم است.

آغاز نقد مرحوم ايرواني

اينجا اولين نکته اي که ما بايد بررسی کنيم اين است که چرا اگر خود انشاء متعلق تحریم واقع شود درست است؟ مرحوم ايرواني و هيچ کس ديگري نگفته است که انشاء ساده خالي از هر قصدي حرام است. يعني اگر بائع بگويد بعثک الخمر، و مشتري هم بگويد اشتريت، اما هيچ قصدي ندارند اين فقط یک انشاء ساده است که کسی نمی گويد حرام است. ايشان مي فرمايد اين انشاء وقتي که مقرون به آن قصد اثر معامله باشد که عبارت از تسليم و تسلّم است حرام است، بحث ما اين است که چرا اساساً انشاء را در دائره تعلق تحریم بياوريم، آنجايي هم که کسی دارد با قصد جدي خمر را معامله مي کند، چه وجهي دارد که بگوييم خود اين انشاء و لفظ حرام است.

طرح مسأله از باب اعانت بر اثم

قبلاً گذشت که مدعای مرحوم ایروانی در حدیث تحف العقول این بود که تمام آنچه که در حدیث تحف العقول مطرح می شود بعنوان مصداق باب اعانت بر اثم است و از باب اعانت بر اثم تمام اینها حرام است - که البته ما در همان جا این بیان را مورد مناقشه قرار دادیم - سؤال این است که آیا به این عنوان می توانیم بگوییم انشاء حرام است و بگوییم خود انشاء، اعم از انشاء لفظی یا انشاء فعلی چون اعانت است بر این که مشتری خمر را در اختیار بگیرد و بعد هم برود شرب خمر کند از این باب حرام است.

آیا ما می توانیم از باب اعانت مسأله را مطرح کنیم؟ ما قبلاً عرض کردیم که از روایت تحف العقول نمی توانیم این برداشت مرحوم ایروانی را داشته باشیم. اما اگر بعداً در بحث اعانت بر اثم، گفتیم اعانت بر اثم حرام است، چه قصد به این که دیگری گناه کند و چه نکند، چنین قصدي باشد یا نباشد، این حرام است. ولی اشکالش این است که ما الآن می خواهیم ظاهر دلیل محرّمات را مطرح کنیم،

یک دلیل گفته «بیع الخمر حرام»، می خواهیم ببینیم این بیع الخمر شامل انشاء می شود یا نه. حالا اگر از راه دیگری بگوییم مصداق اعانت است، چه ارتباطی به این بحث دارد؟ اگر بپذیریم این مصداق برای اعانت است و در باب اعانت هم به صورت مطلق - مطلق یعنی چه قصد ترتب اثر حرام باشد چه نباشد - بگوییم حرام است اما این با ظاهر خود دلیل معامله سازگاری ندارد.

طرح مسأله از باب مقدمه حرام

هكذا راه دوم این است که از راه مقدمه حرام واقع شویم، مرحوم آخوند در کفایه بعد از اتمام بحث مقدمه واجب، می فرمایند تمام آنچه که ما در مقدمه واجب گفتیم در مقدمه حرام هم جریان پیدا می کند، کسانی که مقدمه واجب را واجب می دانند مقدمه حرام را هم حرام می دانند، منتهی یک قیدی می زنند آنجایی که مقدمه حرام علت منحصره برای تحقق حرام در عالم خارج باشد. حالا بگوییم این انشاء از باب مقدمه حرام است، بایع و مشتری وقتی انشاء می کنند، خمر در ملک مشتری می شود یا در اختیار او قرار داده می شود و او هم شرب می کند،

این می شود مقدمه حرام و مقدمه حرام، حرام است. باز هم این ارتباطی به ما ندارد، اگر کسی مقدمه حرام را هم حرام بداند ولی باز ما می خواهیم ببینیم که خود «لا تبع الخمر» یا «بیع الخمر حرام»، این حرمت یک حرمتی است که به حسب ظاهر نه ارتباطی به عنوان اعانة دارد و نه ارتباطی به عنوان مقدمه حرام دارد. شارع نمی خواهد روی این عناوین بیع الخمر را حرام بداند. پس این دو راه که منتفی است. بررسی می کنیم که اگر از مرحوم ایروانی بپرسیم شما چرا می گوید انشاء حرام است و روی چه ملاکی می فرمایید که این نقل و انتقال به قصد ترتب اثر معامله حرام است؟ دلیلتان چیست؟ از راه اعانه می خواهید وارد شوید، یا از راه مقدمه حرام می خواهید وارد شوید، که این اشکالات را دارد.

طرح مسأله از باب ملعون بدون بائع و مشتری

راه سوم که این راه را در کتاب ارشاد الطالب فرمودند این است که در این روایاتی که در باب خمر وارد شده، خداوند بایع و مشتری خمر را لعن می کند، این لعن ظهور در این دارد که انشائی که بایع کرده حرام است، لعن ظهور در این دارد که **اشتریت** که مشتری در باب خمر می گوید حرام است.

عرض کردم خود مرحوم ایروانی هیچ دلیلی برای این که چرا انشاء حرام است نیاورده، ما بررسی می کنیم که اگر از ما سؤال کنند که آیا در باب خمر یا در باب معاملات محرمة، انشاء حرام است یا نه، اگر کسی بگوید در باب خمر چون لعن داریم لذا این لعن اقتضا می کند که خود این انشاء هم حرام است، این فرمایش هم قابل خدشه است، خدشه اش این است که اولاً ما در مورد خاصی بحث نمی کنیم، ما بحثمان این است که در فقه معاملاتی داریم بعنوان محرّم، می خواهیم ببینیم در تمام این معاملات محرمة، حرمت به چه تعلق پیدا کرده، اگر در خصوص بیع الخمر یک دلیل خاصی داریم که شامل بایع و مشتری و انشاء اینها شود، این نمی تواند مسأله را به صورت کلی حل کند.

ثانیاً حالا اگر کسی در همان جا ادّعی انصراف کرد و گفت این بایع و مشتری به خاطر این که قصدي جدي معامله را می کنند، به اعتبار آن قصدشان است و الاً خود انشاء في نفسه نمی تواند متعلق باشد، این ادعا هم ادعای بعیدي نیست. نتیجه این می شود که فرمایش مرحوم ایروانی فرمایش درستی نیست.

کلام و نقد مرحوم خوئی به مرحوم ایروانی:

در کتاب مصباح الفقاهه مرحوم آقای خویی قدس سره در جلد اول ص 28 و 29 ایشان به این قید مرحوم ایروانی اشکال کرده اند، مرحوم ایروانی می گوید وقتی می گوئیم معامله محرم است حرمتش حرمت انشاء نقل و انتقال به قصد ترتب آن اثر معامله می باشد، که اثر معامله عبارت از تسلیم و تسلّم است.

اقسام معاملات حرام:

مرحوم آقای خویی فرموده اند سه نوع معاملات محرمة داریم؛ یک نوع آنجایی که معامله ای حرام است به جهت این که یک عنوان محرم دیگر بر او انطباق پیدا می کند، خودش ذاتاً مبغوض نیست اما چون تحت عنوان محرم دیگر قرار می گیرد حرام می شود، مثل **بیع المصحف من الکافر**، اگر کسی قرآن را به کافر فروخت، خود متعلق که عبارت از مصحف است مبغوضیت ندارد، چرا بیع المصحف به کافر حرام است؟ چون داخل در تحت عنوان دیگری قرار می گیرد. مثال دوم **بیع السلاح لاعداء** الدین، خود اسلحه که مبغوض نیست اما چون موجب تقویت کفر می شود حرام است. این یک نوع، که خود معامله من جهة المتعلّق مبغوضیت ندارد، در تحت عنوان دیگری قرار می گیرد که آن عنوان محرم است و الاً اگر دو گروه کافر در جنگند شما هم اسلحه به آنها بفروشید برای این که همدیگر را از بین ببرند این اشکالی ندارد. نوع دوم آنجایی که نهی به متعلق تعلق گرفته، و آن متعلق ذاتاً مبغوض است، مثل بیع خمر و خنزیر و صلیب، که این متعلق ها خودشان ذاتاً مبغوضند.

قسم سوم آنجایی است که نهی به ذات معامله تعلق پیدا می کند اما نه به اعتبار متعلق، مثل نهی از بیع وقت النداء در روز جمعه، اگر در وقت النداء، انسان معامله ای انجام داد خود متعلق مبغوض نیست، رفته میوه ای خریده است اما ذات این معامله متعلق برای نهی است. مرحوم آقای خویی فرموده اند در میان این سه قسم، ما حرف ایروانی را در قسم اول قبول می کنیم، یعنی در جایی که معامله نه ذاتش و نه متعلقش عنوان حرمت را ندارد، به اعتبار این که تحت عنوان دیگر درآمده می گوئیم اگر کسی بیع المصحف را انجام داد به قصد این که کافر تسلط بر این مصحف پیدا بکند و این مصحف را به دست کافر بدهد، بیع سلاح به اعداء دین انجام داد و به این قصد اگر انجام داد ما قبول می کنیم.

یعنی در این موارد حرمت معامله متوقف است بر قصد آثار، یعنی تسلیم و تسلّم و قبض و اقباض، اما در قسم دوم و سوم چطور؟ آنجا دیگر قصد معتبر نیست، اطلاق ادله می گوید بیع الخمر حرام است اعم از این که شما قصد تسلیم و تسلّم داشته باشید یا نداشته باشید، اطلاق ادله می گوید که بیع وقت النداء حرام است اعم از این که بخواهید پول را به بایع بدهید و جنس را

نقد فرمايش مرحوم خوئي و ايرواني

اين فرمايش ايشان است، لکن باز تعليقه اي که ما بر اين فرمايش ايشان و در نهايت بر فرمايش مرحوم ايرواني داريم، اين که تسليم و تسلّم از آثار صحت معامله است، اگر یک معامله اي صحيح بود بايد تسليم و تسلّم در آن انجام گيرد اما اگر گفتيم معامله اي فاسد است اينجا ديگر چنين قصدي لغو است، انسان بخواهد چنين تسليم و تسلّم را قصد کند لغو است و اگر قصد هم کند فايده اي ندارد، در اين ادله ما مي گوييم بيع المصحف حرام است، مي خواهد به او تسليم کنيم يا نکنيم، فروختن قرآن به کافر حرام است چه ما بخواهيم اين قرآن را به دست کافر بدهيم و کافر تسلط بر اين کتاب مقدس پيدا کند يا نکند، بيع سلاح به اعداء دين حرام است، حالا اگر کسي يا کافري بيايد از یک کشور اسلامي اسلحه بخرد براي اين که مسلمان ها را از بين ببرد، اما اگر ما علم داريم که اين کار را نمي کند يا علم داريم فقط معامله اي انجام مي شود و تسليم و تسلّم هم در کار نيست، اطلاق ادله اينجا را هم شامل مي شود، ما اصلاً بايد مسأله تسليم و تسلّم را کنار بگذاريم، اين ادله مي گويد خود اين معامله حرام است، هر چه هست بايد روي همين معامله بياوريم، اما مسأله تسليم و تسلّم از آثار معامله صحيحه است، در باب بيع الخمر اصلاً خود معامله فاسد است، اگر تسليم و تسلّم هم بشود مثل آنجا يي است که بيعي نبوده کسي خمر ي را به ديگري بدهد، غاصبي خمر ي را به ديگري بدهد، اين را نبايد داخل متعلق در حرمت بياوريم.

نتيجه کلام مرحوم ايرواني

اين مطلب هم در کلمات مرحوم نائيني بود و هم در کلمات ديگران، بالنتيجه هم قسمت اول فرمايش ايرواني مخدوش است که بگوييم انشاء النقل والانتقال، هم قسمت دوم که بگوييم به قصد ترتيب آثار معامله که عبارت از تسليم و تسلّم است، اين هم درست نيست، و اين فرمايش مرحوم خويي که در بخشي کلام ايرواني را قبول کرده اند اين را هم ملاحظه کرديد که محل خدشه است.

نظر مرحوم امام(ره) در متعلق حرمت:

بيان چهارم را امام(رضوان الله عليه) در مکاسب محرمة دارند. بيان امام اين است که فرموده اند متعلق حرمت در اين معاملات همان معامله عقلايه است، اين که شارع مي فرمايد بيع الخمر حرام، متعلق حرمت همان معامله اي است که عقلا در عالم خارج انجام مي دهند، معامله عقلايه چيست؟ فرموده اند «انشاء السبب لغرض التسبب الي النقل والانتقال» سبب را انشاء کند به غرض اين که تسبب کند نقل و انتقال را، بعد در دنباله فرموده اند که متعلق حرمت، خود نقل و انتقال جدي و حقيقي که شيخ فرمود نيست، نقل و انتقال به قصد ترتيب اثر نيست و همچنين ولا تبديل المال او المنفعه که در کلام نائيني بود.

تذکر نکته اي در کلام امام(ره):

یک نکته اي وجود دارد و آن نکته سبب شده که امام(رضوان الله عليه) اين بيان را داشته باشند و آن نکته اين است مي گوييم در باب بيع الخمر حرام، مگر نمي گوييم بيع الخمر فاسد است، اگر مي گوييم فاسد است پس اينجا نقل و انتقال واقعي اصلاً

محقق نمی شود، اگر محقق نمی شود چه چیز را شارع می خواهد حرام بداند.

اشکالی که در تمام معاملات محرمه وجود دارد همین است، اشکال این است که شارع می فرماید **بیع الخمر حرام**، این حرمت، **حکم من الاحکام التکلیفیه**، این یکی از احکام تکلیفیه است که متعلقش باید در اختیار مکلف باشد، وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، متعلق اینها باید در تحت اختیار مکلف باشد، اگر چیزی خارج از اختیار و اراده مکلف است این متعلق حکم تکلیفی قرار نمی گیرد.

به عبارت ساده تکلیف به غیر مقدور تعلق پیدا نمی کند حالا می خواهد غیر مقدور عقلی باشد یا شرعی. نکته دیگر این است که ما وقتی می دانیم این بیع، بیع فاسدی است، بیع فاسد یعنی نقل و انتقال حقیقی واقع نمی شود، در اختیار متعاملین نیست که نقل و انتقال حقیقی واقع شود. اشکال این است که چرا شارع می گوید حرام است، شارع چه چیز را می خواهد حرام کند، چیزی که مقدور و در اختیار مکلف نیست؟

این فرمایش امام با توجه به این نکته است، یعنی طبق این بیان امام، این اشکال وارد نیست، این اشکال بر شیخ وارد می شود، کسی به مرحوم شیخ انصاری بگوید شما که می فرمایید نقل و انتقال حقیقی، نقل و انتقال حقیقی را مکلف و متبایعین نمی توانند قصد کنند، یا مرحوم نائینی یا مرحوم ایروانی. وقتی ایروانی می گوید به قصد ترتب آثار - تسلیم و تسلّم - تسلیم و تسلّم برای صحت معامله است، اینجا فرض این است که معامله فاسد است،

بله بیان این سه بزرگوار گذشته در آن معاملات محرمه ای که حرمت وضعیه ندارند مثل بیع وقت النداء، جریان دارد اما در معاملاتی که حرمت وضعیه دارند چه؟ این اشکال بر آن سه تعریف گذشته وارد است لذا امام می فرمایند تعلق حرمت به همان معامله عقلانی است، عقلاً چه می کنند؟ عقلاً وقتی می گویند **بعث**، قصد می کند که نقل و انتقال جدی واقع می شود می گوید من این **بعث** را به غرض تسبیب به آن نقل و انتقال جدی انشاء می کنم - **انشاء النقل والانتقال لغرض التسبیب** -، همین شارع می گوید تو که می خواهی به غرض تسبیب این کار را بکنی حرام است، غرض تسبیب امری است که در اختیار مکلف است. ولو مکلف هم می داند که چنین نقل و انتقال حقیقی در عالم خارج محقق نمی شود، اما غرض تسبیب یک امر اختیاری است. لذا این بیان مرحوم امام که می فرماید حرمت به همان معامله عقلانیه تعلق پیدا می کند معامله عقلانیه چیست؟ همان **لغرض التسبیب است**.

نظر مرحوم خوئی در متعلق حرمت

یک بیانی را هم مرحوم آقای خوئی دارند که به عنوان بیان پنجم است. ایشان در کتاب مصباح الفقاهه ج 1 ص 30 فرموده اند «ما یكون موضوعاً کلیّة البیع»، آنچه که موضوع برای حلیت بیع است «بعینه یكون موضوعاً لحرمة»، یعنی این مآل و روحش به فرمایش امام بر می گردد. امام می فرماید حرمت به همان معامله عقلانیه تعلق پیدا می کند و معامله عقلانیه عبارت از انشاء به غرض تسبیب است، مرحوم آقای خوئی هم می فرمایند همانی که موضوع برای صحت است، شما می خواهید بگویید چه چیز صحیح است؟ بیع صحیح است، یعنی انشاء به غرض تسبیب، همان، موضوع برای حرمت است، بیان ایشان هم همان است، منتهی یک فرقی بین بیان ایشان و بیان امام است. این را ان شاء الله فردا عرض می کنیم...

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.